



۲۰۱۷/۰۸/۰۳



م. نسیم اسیر

ملک الشعراى افغان ها در هجرت

بال مگس!

در قافلهٔ عمر نوای جرسی نیست
گر هست، همان فرصت نیم نفسی نیست
از هر طرفی شعله زند آتش عصیان
فریاد که این کهنه سرا جز قبسی نیست
بر میوهٔ جان بخش قناعت نرسد دست
خوشمزه متاعی ست، مگر دسترسی نیست
در شهر، در میکرده ها را همه بستند
اینجا بجز از شحنه و شیخ و عسسی نیست
بر قدرت و جا تکیه زدن با طمع خام
سعی عبثی جز هوس بوالهوسی نیست
با نام طهارت رخ هر کس نتوان شست
این آب سزاوار به هر خار و خسی نیست
از هیبت دشمن چه بری نام به پیشم
شهبازی اگر هست، به قدر مگسی نیست
بر بی کسی ما نظری ای کس عالم
ما بی کس و کوئیم، مددگار کسی نیست

وا مانده به راه ادب اندر طلب عشق
فریادرس و دادگر و دادرسی نیست
بر هر که نظر می فکنم مرغ «اسیر» است
محتکده دهر به غیر از قفسی نیست

م. نسیم «اسیر» جولای ۹۷ع، بن المان

